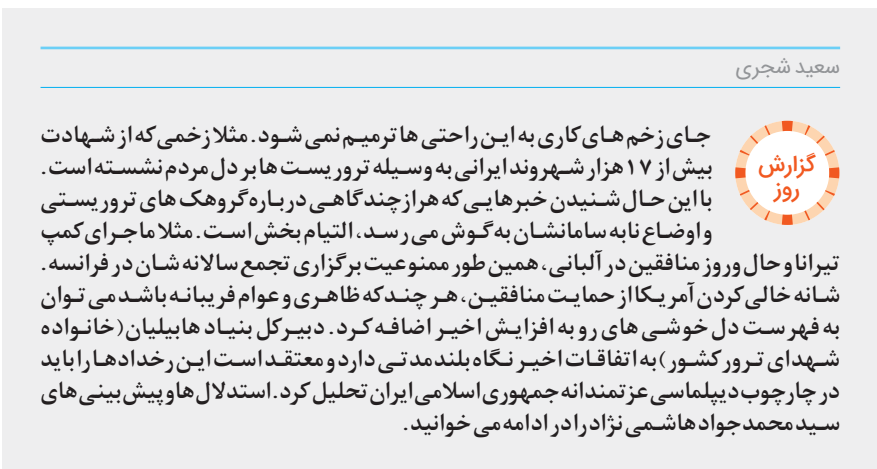


رهاورد دیپلماسی عزتمندان ایران

گفت وگو بادبیرکل بنیاد هابیلیان درباره اتفاقات اخیر برای گروهک منافقین



جای زخم های کاری به این راحتی ها ترمیم نمی شود. مثلا زخمی که از شهادت بیش از ۱۷ هزار شهروند ایرانی به وسیله ترور یست هاب ردل مردم نشسته است. با این حال شنیدن خبرهایی که هراز چندگاهی درباره گروهک های ترور یستی و اوضاع نابه سامانشان به گوش می رسد. التیام بخش است. مثلا ماجرای کمپ تبرانا و حال روز منافقین در آلبانی، همین طور ممنوعیت برگزاری تجمع سالانه شان در فرانسه. شانه خالی کردن آمریکا از حمایت منافقین، هر چند که ظاهری و عوام فریبانه باشد می توان به فهرست دل خوشی های رو به افزایش اخیر اضافه کرد. دبیرکل بنیاد هابیلیان خانواده شهدای ترور کشور) به اتفاقات اخیر نگاه بلندمدتی دارد و معتقد است این رخدادها را باید در چارچوب دیپلماسی عزتمندانه جمهوری اسلامی ایران تحلیل کرد. استدلال هاو پیش بینی های سید محمد جواد هاشمی نژاد را در ادامه می خوانید.

اتفاقات اخیر برای گروهک منافقین را چطور ارزیابی می کنید؟

سوای رخدادهای این چند روز در قبال گروهک منافقین، در نگاه کلان تر شاهد اتفاقاتی در دو سه سال گذشته درباره مبارزه باتروریسم از سوی جمهوری اسلامی ایران هستیم. مثلا دستگیری اعضا و سرکردگان گروهک های تجزیه طلب و تروریست در خوزستان و نیز شرق کشور. همین طور حمله به مواضع برخی گروهک ها در مرزهای غربی. این ها گروه هایی هستند که به اقدامات جنایتکارانه نظیر بمب گذاری ها و ترورها تصریح دارند.

به زعم بنده این رخدادها نمود عینی سیاست حکیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی است که پیش از این فرموده بودند دوران بز درو تمام شده است و هر کس علیه کشورمان اقدامی بکند به طور قطع پاسخش را خواهد دید. آن طور که از شواهد برمی آید دو سه سالی هست که دولت مشغول پیگیری بیانات ایشان در این حوزه از سیاست خارجی است. همان موضوع دیپلماسی عزت مدارانه و مقتدرانه ای که رهبری به تازگی هم در دیدار با مسئولان وزارت امور خارجه و سفیران کشورمان تبیین کردند. به نظر می رسد این سیاست به خوبی دنبال شده و آنچه را امروز شاهدش هستیم نتیجه همین پیگیری ها در چارچوب سیاست های ابلاغی از سوی رهبر معظم انقلاب است.

با توجه به محدودیت هایی که به تازگی برای فعالیت این گروهک در کشورهای اروپایی ایجاد شده است، آیا می شود باور کرد که دولت های یادشده پیش از این به ماهیت تروریستی این گروهک واقف نبودند و اتفاقات تازه ای در شناختشان ایجاد شده است؟

نه، این طور نیست. کشورهایی که بیش



کودکان کار از آرزوهایشان می گویند

دست های کوچک آرزوهای بزرگ



پشت چراغ قرمز توقف کرده ای که کودکی صورتش را به شیشه می چسباند و بسته های دستمال کاغذی توی دستش را در هوا تکان می دهد و با التماس اشاره می کند که بفر. چهارراه بعدی توقف کرده ای که یک باره قطرات آب روی شیشه ماشین سر می خورد و بلافاصله دست کوچکی را می بینی که دستمالی را روی شیشه ماشینیت می قصاند. از اومی خواهی ادامه ندهد، اما بی فایده است. ناچار می شوی به او پولی بدهی که این کار را انجام ندهد. پشت چراغ قرمزهای بعدی، خیابان های بعدی، توقف های بعدی... کودکی ای بعدی... کودکی پشت جعبه های دستمال کاغذی، پشت گل های سرخ توی دستشان، یا بسته های دستمال های حوله ای در تلاش هستند با التماس های بی وقفه بتوانند مبلغی را به ازای کالایی دریافت کنند. کودکان کار قصه ای غم انگیز و دیرینه است. کودکانی که به جای چهارراه باید پشت میز و صندلی مدرسه یا شبیه خیلی از بچه های دیگر در بعدازظهر گرم تابستان یا سرمای استخوان سوز زمستان در کنار خانواده باشند، اما در دل خیابان های این شهر به دست فروشی مشغول هستند. پای حرف هایشان که می نشینی در دل هر کدامشان آرزوهای کوچکی است. چندی پیش در همایش «کجا ایخند بسازیم» که از سوی مرکز «سایان مهر» برگزار شده بود، فرصتی فراهم شد تا پای صحبت ها و درد دل هایشان بنشینیم.

خرج خانواده را می دهم مصطفی روی صندلی بندن می شود. برق چشمی که توی چشم هایش دارد خبر از شیطنت پسر بچه ای می دهد که نمی شود روی صندلی برای گفت وگو خیلی نگهش داشت. می گوید سیزده ساله است و در خیابان های وکیل آباد و هفت تیر مشهد، دستمال حوله ای می فروخته و به ازای هفت یا هشت ساعت در روز ۲۰۰ هزار تومان درآمد داشته است. برای خودش دوچرخه و گوشی خریده است و به خانواده اش کمک مالی می کند. از مصطفی می خواهم درباره پدر و مادرش بگویم: «بابام کارگر ساده بود. یک روز با دوچرخه از سرکار برمی گشت، ماشینی بهش زد و فرار کرد. مادر هم علف زنی می کند و روزی ۱۷۰ هزار تومان درآمد دارد. چهار تا بچه هستیم. خرج خانه را باید در بیاورم. تازه ۲۰ میلیون پول رهن خانه بود و ۲ تومان هم اجاره ۲۰ میلیون قرض کردیم باید پس بدهیم.» می پرسم دوست داشتی چه کاره شوی



همین طور اگر به شهروندی از شهروندان ایرانی تعرض شود، جواب درخور و متقابل داده می شود. به بیان دیگر جمهوری اسلامی ایران با عزت و اقتدار دارد حقوقش را در تعاملاتی مبتنی بر دیپلماسی عزتمندانه از دولت های دیگر مطالبه می کند. ما هم به عنوان قربانیان تروریسم در ادوار مختلف دولت ها نیز از جانب شهروندان ایرانی این مطالبه گری را دنبال کرده اند که اکنون برخی نتایجش را می بینیم.

به نظرتان اتفاقات اخیر چه تاثیری روی وجهه بین المللی گروهک منافقین داشته است؟

برخلاف آنچه به نظر می رسد این گروهک برای وجهه اش دچار فرار و فرود نمی شود چون اصولا وجهه ای ندارد که بخواید تخریب یا بازسازی شود. نمونه بارزش همین که بعد از خروج منافقین از عراق هیچ کشوری حاضر به پذیرش آن ها نبود. حتی آمریکا که بزرگ ترین حامی این گروهک بود. در نهایت آلبانی میزبانی را پذیرفت. کشوری که به لحاظ سیاسی ضعیف و فرمان بردار سیاست های ایالات متحده است.



سه تا پی با داداشم سر چهارراه های مختلف، شیشه پاک کنی و گل فروشی می کردیم.» می پرسم پدر و مادرش چه کار می کنند؟ می گوید: «مادر کار نمی کند و پدرم بنایی می کرد، اما یک روز صبح زود پلیس دستگیرش کرد و با خودش برد؛ می پرسم خرج خانه را چه کسی می دهد؟ می گوید: «داداشم علف زنی هم می کند. روزی ۲۰۰ هزار تومان پول می گیرد. از آرزویش سؤال می کنم که می گوید: «می خواهم پلیس شوم! همه معنادار بعد هم دزد ها را دستگیر می کنم».

آرزو دارم دوچرخه و گوشی بخرم

امیرحسین ۱۰ ساله است و شش خواهر و برادر دارد. می گوید دستمال می فروخته و روزی ۵۰ هزار تومان درآمد داشته است. می پرسم چطور با این کار آشنا شدی؟ می گوید: «از برادرم یاد گرفتم همین کار را انجام می دهد.» درباره خانواده اش می پرسم می گوید: «بابام کارگر بنایی است و مادرم تصادف کرده و دست و پایش شکسته است. خرج خانه را هم برادرم با دست فروشی می دهد. امیرحسین هم آرزو دارد دوچرخه و گوشی دست فروشی می کرده است، طاها، مسعود، امیرحسین، وحید و... تنها چند نفر از کودکان کاری هستند که از آرزوهایشان گفتند. آرزوهایی که شاید برای آن ها بزرگ باشد، اما با اتفاق های خوبی که از سوی سازمان ها و برخی از مراکز مانند مرکز «سایان مهر» رقم می خورد می توانند سامان دهی شوند. بدون شک اگر سازمان ها با همدلی و همراهی پای کار بیایند با برنامه ریزی و حمایت های مالی شاید اندکی بتوان این بچه ها را به پشت میز و صندلی مراکز برگرداند. می توان به جای دست فروشی هویت و شان اجتماعی را برایشان بسازیم که دیگر به وسوسه درآمد های کاذب سرچهارراه ها به آینده ای فکر کنند که می توانند در آن فردی تاثیر گذار و موفق باشند. این بچه ها می توانند به آرزوهای بزرگ و معلم و پلیس و زرگر شدن برسند، اگر با همدلی و همراهی همه جانبه بتوانیم آینده بهتری برایشان رقم بزنیم.

چشمستان
روشن

صنعت هسته ای مرهم درمان بیماران سرطانی

هر زمان خبر خوبی از دوا در مان می شنویم و کم شدن درد بیماری، حالمان خوب می شود، حالا اگر این خبرها گره بخورد به ابداعات و اختراعات دانش بنیان ها و توانمندی دانشمندان هسته ای که دیگر نوزعی نور است و حتی می توانیم بادی به غیبت انداخته و افتخار کنیم به توان ایران و ایرانی. چشم روشنی امروز مان هم خبری است از به ثمر رسیدن میوه ای که سال ها به خاطرش با کل دنیا جنگیدیم و گرچه عواقبش را هم دیدیم، اما استوار ایستادیم تا حقمان پایمال نشود و حالا دیگر زمان بهر ه برداری است. ما چرا از این قرار است که دانشمندان هسته ای موفق به ساخت دارویی با ساختار قندی خاص شده اند که با ورود به بدن بیمار سرطانی می تواند به سلول های مخرب حمله کند و آن ها را از بین ببرد. این خبر مثل بسیاری از خبر های دارویی هسته ای آن قدر خوب و پرمایه است که دانشمندان در حضور رهبر معظم انقلاب اسلامی آن را ارائه داده اند. پس به امید آنکه شیوه های نوین در مانی بتواند مرهمی باشد بر درد بیماران سرطانی.

یادداشت

پنجره های شکسته ساختمان

اکبر آقا دیگر از این همه زباله که شب به شب جلوی تیر چراغ برق خانه او روی هم تلنبار می شود، حسابی کلافه شده است. از شیرابه بدبوی زباله ها تا حضور دائم حشرات موذی، انگار بعضی از همسایه ها خانه او را با کارخانه کود کمپوست اشتباه گرفته اند. هزار بار فکر کرده است اما هنوز هم نمی داند که راه حل این مشکل چیست؟ خواهش، التماس، تهدید و... هیچ کدام اثر نداشته است. چند سالی می شود که با این مشکل دست به گریبان شده و دیگر تحملش به پایان رسیده است. مدتی است که اکبر آقا به ابتدای ماجرا فکر می کند، همان روزی که برای اولین بار همسایه کناری زباله های خانه اش را به جای سطل آشغال، جلوی ستون خانه گذاشت. کاش همان جا بایک تذکر جدی ودوستانه، مانع بروز این قضیه می شد.

دو کلام حرف آکادمیک

نظریه پنجره شکسته، یک نظریه قدیمی در حوزه جرم شناسی است. اجازه بدهید این نظریه را بایک مثال توضیح بدهم. ساختمانی را در نظر بگیرید که چند پنجره شکسته دارد. طبق این نظریه اگر این پنجره ها سریع تعمیر نشوند، احتمالا افراد خرابکار هنگام مشاهده این ساختمان (در مقایسه با یک ساختمان سالم) تمایل بیشتری به تخریب پنجره های دیگر خواهند داشت (به طور مثال با سنگ پرائی). از طرف دیگر ممکن است بی تفاوتی صاحب خانه، این اطمینان را به سارقان و معتادان بدهد که کسی حواشش به این ساختمان نیست. حتی ممکن است کار به جایی برسد که وارد ساختمان شوند و اگر ببینند کسی ساکن نیست، آنجا را اشغال کنند. پنجره شکسته استعاره از این است که اگر خطا و جرم هنوز کوچک است نادیده گرفته شود، کم کم همه جا را فرامی گیرد. درست مثل زمانی که یکی از پنجره های ساختمان شکسته است و اگر تعمیر نشود، به تدریج اتفاقات بدتری رخ خواهد داد. در ادبیات فارسی خودمان هم مثل معروفی داریم که تخم مرغ دزد، شتر مرغ دزد می شود. طبق این نظریه شاید اگر هنگام دزدیدن تخم مرغ با دزد برخورد مناسبی می شد، کار به شتر مرغ دزدی نمی رسید. در متون و منابع دینی این گونه داریم که فرشتگان الهی که مأمور ثبت و ضبط اعمال هستند به دستور خداوند، گاه تا چند ساعت از ثبت یک گناه خودداری می کنند و منتظر توبه می مانند. شاید مقصود خداوند از اعطای این موهبت، دادن فرصتی برای ترمیم سریع پنجره شکسته اعمال شان به منظور جلوگیری از ورود شیطان به قلب مؤمن باشد. حتی می توان چنین تصور کرد که شاید دستور محاسبه روزانه اعمال نیز بر همین اساس است.

پنجره شکسته در مسائل اجتماعی

این روزها با توجه به داغ بودن بحث حجاب و عفاف، سؤال هایی از این دست مطرح می شود که مرز حجاب شرعی چه مقدار است و تا کجا می توان در قضیه حجاب تسامح کرد؟ فرض کنیم دانش حجاب و برداشتن روسری غیر شرعی نباشد، چه تضمینی وجود دارد که کار به همین مقدار متوقف شود؟ آیا یقین داریم که قضیه تابرهنگی کامل پیش نمی رود؟ بنا بر نظریه پنجره شکسته درباره مسئله حجاب چنانچه پنجره شکسته شده فرهنگی سریع تعمیر نشود، هزینه بسیار بیشتری برای درست کردن آن صرف خواهد شد. اضافه کنید به این هزینه، مطمئن شدن دزدها و راهزن ها را از بی توجهی صاحب خانه و سرعت خسارت بیشتر! در فضای فرهنگی می توان دشمنان فرهنگ و اصالت ایرانی را به همان دزدها و راهزن تاشیشه کرد. کسانی که به طور دائم در حال تحلیل و پایش فضای فرهنگی کشور هستند و به محض اینکه متوجه پنجره شکسته ای می شوند، به دقت بررسی می کنند تا ببینند عکس العمل ما چیست؟ آیا حواسمان به تعمیر آن هست یا آن را رها کرده ایم. همان ها که شب و روز می کوشند با تولید برنامه های متنوع و به ظاهر سرگرم کننده برای بانوی ایرانی نسخه پیچی کنند. رصد کنندگان پنجره های شکسته فرهنگ ایرانی و اسلامی! بیایید برای مقابله با این دشمنان قسم خورده به یاری خدا کمک بکنید، ترمیم پنجره های آسیب دیده فرهنگی را جدی بگیریم. همین که بفهمند بی تفاوت نیستیم کافی است. بی نوشت: به این نظر به نقدهایی هم وارد است که در اینجا مجال پرداختن به آن نیست.

شهریار

شهریار
SHAHIRANNEWS.IR
شماره ۳۱۷
تیرماه ۱۴۰۲
۱۳

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار